



"نگران"

مگر می شود نگران!

زیباترین دختر؛ در آن جنگل وحشت نبود

سپیدقلیان عاشقترین!

[جسورترین

آنقدر جسور!

که در دل شب

از دیوارهای بتونی گذشت

نامه عشق به رهایی را!

به دریا سپرد تا به باغهای پر گل برسد.

*** **

مگر می شود نگران!

عاشقترین دختر؛ در آن جنگل وحشت نبود!

[آنقدر عاشق

که زمین و آسمان را لرزند

و دشت را به سوی رویا زیبایی سوق داد

*** **

از عشق سپیده هاست

که امروز در باغ ما هزاران گل زیبا

در برابر باد خود نمایی می کنند.

*** **

مگر می شود نگران!

برای جسورترین دختر در آن باغ وحشت؛

پر از خطا نبود

چقدر زیباست این زندگی

وقتی که جسورترینی

بخصوص در آن لحظه که

با نگاهی برابر، غرق به رویای فتح جهان

بدور از تعصب و غرور!

احساس کنید که یک انسانی.

*** **

مگر می شود

که سپیده قلیان؛

این نماد جسارت و عشق را!

این عقاب زیبا و بلند پرواز را تنها گذشت

او چشمه زلال برابری طلبی ست

نماد جسارت و عشق

درخت پر برگ دانش

و پرنده بلند پرواز آزادی

او خوشبوترین گل در باغ ماست

پروانه پر گرفته گرده شمع

امید روشنائی!

[چراغ؛ خانه ماست.

۰۸/۰۶/۲۰۱۹ شمی صلواتی